

آشناei باقران ۳

راہنمائی قرآن

خداوند را آیه ۹:۱۷ دره اسرائیل (بنی اسرائیل) نیز ماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هُنَّ أُمُّهُمْ ،

وَمِنْ أَهْلِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ، أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

﴿برآستی این قرآن پیغمبران راه هدایت میکند﴾

و سایر افراد با این عاقیل نه کار درست میکنند شرده میدهد که پا داش بزرگی دارند.»

می‌بینیم که خنده‌زد را می‌دانیم آن‌می‌فرماید: «ذاد این قرآن بهترین راه برآیت می‌گذرد.») حدایت یعنی راهنمائی، یعنی نشان دادن راه صمیح مسدن که میداند خدا علی رججهن را با عالم غریزد تجهیزات آن آفریده («بهترین راه») را مشت سه و برای رسیدن بسعادت نهان آنها نشان میدهد. این آن‌ها هستند که باید قرآن را بخوانند و آن راه را پشت سند و در آن حکام بودارند تا بسعادت کامل برسند. روی این اصل مسدن قرآن را برای شناختن راه صمیح زندگی می‌خواند، و اگر عربی نمی‌دانند ترجمه قرآن را بزنایی که می‌فرمود می‌خواند تاره را بشناسند.

تدریس در تراول:

خوازند در آیه ۲۴: ۴۷ مرد همچوی میگردید:

«اکیا در آیات قرآن فلک و اندیشه مخیل نند، یا بر راهها غفران زده شده؟»

مسلمان داقعی قرآن را برای شناختن راهی که خداوند برای رسیدن پرسعدت به این داده بخواهد، نمایی آوازخواندن بسلام برای آینده را همچوی زندگی را باشناشد قرآن را سرسری و بدون توجه به معنی و ترتیب حکم و تطریکی آن بخواهد. چون همین‌گذلیری عادات بشد در قرآن است.

حروف جرم مشهور: هُنْ: از فی: ادر. تویی. عَلَیْ: بر. روی. إِلَیْ: بینیوی، تاوند: ب. با، بسیار: براوی. مال. دشنه سخن: از
ضاءُر: په. هُط: او. آن. آش. هُم: آنها. بُنْ: بُنْ کَلَّ: تو. ات کُم: شده. مان. نَأَ: ما. مان. گی: من. ام. هُوَجَهی: آن بو
یعلمون: عمل مکتبته میکنند. **یتَدَبَّرُونَ:** تدبیر (فردا تدریش) میکنند. هر کلمه ای که اول آن پر است. دَخْرَان— وَنَ باشد یعنی آنها مکتبتهند.

تَعْلَمُونَ بِعَمَلٍ مُكْبِدٍ مُكْبِيْنَه. هر کوہہ (سی) کے ادل آن تھے... دآخران... دُوں باشد یعنی شیا اینکار رامکبندیہ۔ یا اپن صفت را درا رید۔

راه شناختن کار: یه دکتو را لازم داشت که دوچند را از آخر کلمه بر میداریم معمولاً کاری که این کام می‌شود معلوم نیگردد.

شَيْعُولُونَ . يَكْذِبُونَ . يَسْعُودُونَ . يَعْلَمُونَ . يَنْفَضُونَ . تَكْمِرُونَ . تَعْلَمُونَ . تَقُولُونَ كَمْ بَابِرَدَشْنَ دَوْيَ ازَادَلَ آهَا
وَوَنَ لِزَآخَرَاهَا بَرَنِيَبَ قَوْلَ كَذَبَ . شِعْرَ عَلَمَ . نَفَضَ . كُفَرَ . عَلَمَ . قَوْلَ بَأْنَى مِهَانَهَ . قَوْلَ بَعْنَى لَفَنَ . كَذَبَ بَعْنَى رَوْغَ لَفَنَ
شَرِيعَنِي شَوْرَدَشْنَ . حَسَّ كَرَدَنَ . مَتَوْجَدَشَنَ . فَهَيَدَنَ . عَلَمَ بَعْنَى دَانَشَ دَشَنَ . نَفَضَ بَعْنَى شَكَشَنَ (بَهَانَ وَعَمَدَ) كُفَرَ بَعْنَى الْكَارَكَرَدَنَ قَبَولَ
ذَادَشَنَ بَنَرَشَدَنَ . پَوَشَذَنَ . قَرِيزَشَنَ مَسِيَرَونَ . عَلَمَ بَعْنَى دَانَشَنَ . قَوْلَ بَعْنَى قَوْلَ رَادَنَ نَيَتَ . بَابَرَاهِينَ مَهَانَهَ بَنَهَاتَ جَنَينَ
بَقْتَولَونَ : سَيْوَنَهَ . يَلْهَجَونَ : دروغ سیرینه . بَيْعَرَدَنَ : مَتَوْجَدَهَ بَعْنَهَنَهَ . يَعْلَمُونَ مَهَانَهَ بَيْفَضُونَ (عَمَدَرا) مَيْشَكَنَهَ . تَلَفَرَونَ بَكْرَشَرَيدَ .

تَعْلِمُونَ : مِيدَنِید. تَقْوِلُونَ : بَيْتُورَد. هَرْغَنِيَّهُ بَنْطَرَنَانَ رِسِيدَبَنْزِرَيَهُ.

لاؤ یعنی «عنه» «عد» اگر لاد بین زاین کلمات باید آنها را منفی مکنند. یعنی یک «دن» بر سر آنها می‌آورد مثل لایسند گویان: سکریپت

لایلکوون: رکع نیستند. **لایلکوون**: کسانی که بخفی نمی‌شنند. **بیهان** نمی‌شنند. **لا تجھون**: درست ندارید. **لایلوکوون**: بخان ندارند. **لایلکوون**: برپا نمی‌دارند. **لا تتفقوون**: اتفاق نمی‌شود. **لاینطقون**: خان نمی‌کنند (ظن نیمی‌هان) **لامرجون**: برگیرید.